

بررسی رابطه بین عدالت اجتماعی و جنسیتی با نگرش زنان بوشهری به مردم‌سالاری

غلامرضا جعفری‌نیا*

دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۲۹

پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۲۵

چکیده

هدف: زنان، به‌عنوان نیمی از نیروی انسانی موجود در جوامع بشری، نقشی به‌سزا در توسعه جوامع انسانی ایفا می‌کنند. بنابراین، مشارکت زنان در همه فعالیت‌های اجتماعی، از جمله سیاست ضروری است. به‌نحوی که می‌توان گفت اقلیت بودن زنان در امور سیاسی موجب ناتمامی مردم‌سالاری در جامعه می‌شود. این تحقیق به‌منظور بررسی رابطه بین عدالت اجتماعی و جنسیتی با نگرش زنان بوشهری به مردم‌سالاری در شهر بوشهر انجام گرفته است. روش تحقیق: مطالعه حاضر با رویکرد کمی و با استفاده از روش پیمایشی به انجام رسیده است. نمونه مورد مطالعه در این پژوهش ۶۰۰ نفر از زنان ساکن بوشهر را تشکیل می‌دهند. داده‌های موردنیاز از طریق پرسشنامه ساختاریافته گردآوری و با استفاده از نرم‌افزار آماری SPSS مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. چارچوب نظری این تحقیق برگرفته از نظریه لرنر است. در این تحقیق نگرش نسبت به مردم‌سالاری در سه بخش حقوق و آزادی‌های مدنی، حکومت مردم‌سالار و پاسخگو و جامعه مردم‌سالار سنجیده شده است.

نتایج: یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که به ازای هر واحد افزایش در عدالت اجتماعی به میزان ۰/۱۲۹ درصد و به ازای هر واحد افزایش در عدالت جنسیتی به میزان ۰/۰۶۷ درصد بر میزان نگرش نسبت به مردم‌سالاری افزوده خواهد شد. این دو متغیر توانسته‌اند ۰/۴۲ از تغییرات نگرش به مردم‌سالاری را مورد تبیین قرار دهند. نتایج تحلیل نشان می‌دهد که بین دو متغیر عدالت اجتماعی و عدالت جنسیتی با نگرش زنان بوشهری به مردم‌سالاری رابطه معنی‌داری وجود دارد. با توجه به متغیر عدالت اجتماعی و عدالت جنسیتی در زمینه پست‌ها و مناصب، در حال حاضر در کشور، زنان پیشرفت‌های چشمگیری داشته‌اند اما جایگاه آن‌ها در پست‌ها و مناصب عالی کمتر دیده می‌شود.

واژگان کلیدی

مردم‌سالاری، عدالت اجتماعی، عدالت جنسیتی، زنان، بوشهر

* استادیار گروه جامعه‌شناسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران

تمایل گسترده آحاد مردم به مردم‌سالاری^۱ به‌ویژه زنان در امور سیاست یکی از شاخصه‌های مهم توسعه سیاسی در هر کشور است. مردم‌سالاری رژیم‌ی است که در آن شهروندان در مورد زندگی خود تصمیم می‌گیرند. جامعه مردم‌سالار قوانین و نهادهایش را از ارکان بیرون از خود دریافت نمی‌کند. در چنین جامعه‌ای درهای قانون و عدالت همیشه باز است، بدین معنا که قوانین موجود و تصمیمات می‌تواند و باید مورد پرسش قرار گیرند و تغییر کنند. در مردم‌سالاری مستقیم، ایده «نمایندگی» و «شایستگان» که برای دیگران تصمیم بگیرند، قابل قبول نیست. در شرایط کنونی، مردم‌سالاری نمایندگی به‌عنوان الگو پذیرفته شده است؛ اما برخی‌ها معتقدند که بحران نمایندگی، مشکل اصلی مردم‌سالاری‌های کنونی است. به دلایل گسترش جغرافیایی و افزایش جمعیت، مردم‌سالاری مستقیم نیز مورد پرسش قرار گرفته است. ضمن پذیرش مردم‌سالاری نمایندگی، برخی دیگر آن را به‌عنوان نظام مدیریت کشمکش‌ها تعریف می‌کنند. در چنین چشم‌اندازی بحران مردم‌سالاری قبل از هر چیز عدم مشارکت و تصمیم‌گیری شهروندان در زندگی‌شان و به‌ویژه از عدم حضور کنش‌گران اجتماعی در نهادهای نمایندگی سرچشمه می‌گیرد. شهروندان هر از چند گاه در انتخابات شرکت می‌کنند، بدون آن‌که در مسئولیت، تصمیم‌گیری و اجرای فعال باشند. نهادهای نمایندگی توسط «سیاستمداران حرفه‌ای» اشغال می‌شود که منجر به شکل‌گیری «طبقه جدیدی» خواهد شد. چند صباحی است که در جوامع مختلف، جایگاه زنان در نهادهای اجتماعی (سیاسی، آموزشی، اقتصادی، خانوادگی) مورد مناقشه قرار گرفته است. مطالبه برابری جنسیتی افق‌های جدیدی گشود. جنبش اجتماعی زنان به دگرگونی‌هایی در نهادهای اجتماعی منجر شد (نیک‌پی، ۱۳۸۹، ص ۲۶۹).

«مردم‌سالاری» (دموکراسی) اصطلاحی است که به رژیم‌های سیاسی سراسر جهان در آخر قرن بیستم مشروعیت می‌بخشد. به عقیده توکویل^۲، مردم‌سالاری همانا برابر کردن شرایط است. میزان مردم‌سالار بودن یک نظام سیاسی با شاخص‌هایی مانند توسعه حق رأی و کاندیداتوری و رعایت حقوق متقابل مردم و حکام برای اداره حکومت و مشارکت در اهداف سیاسی سنجیده می‌شود. اندیشه

حق تعیین سرنوشت در حقوق بین‌الملل بسیار متأثر از تحولات اندیشه مردم‌سالاری و ناسازنماهای (پارادوکس‌های) آن است. صاحب‌نظران «لیبرال‌دموکراسی» ضمن مفروض دانستن آزادی انسان به‌عنوان حق فطری و طبیعی که نفی آن به معنی نفی بشریت است، مظهر این آزادی را حکومت مردم‌سالار یا حکومت مردم توسط مردم دانسته‌اند. متفکران مردم‌سالاری معتقدند از ترکیب سه مفهوم آزادی، برابری و قراردادی بودن حکومت، سنتزی به نام مردم‌سالاری برخاسته است. قوت براهین ناظر بر اندیشه مردم‌سالاری چنان است که این مفهوم تبدیل به گفتمان مسلط در ربع آخر قرن بیستم به بعد گردیده است. جوهره دیدگاه صاحب‌نظران سیاسی درباره آزادی و اراده انسان این است که بشر به‌صرف بشر بودن دارای یک دسته حقوق بنیادین است که به هیچ بهانه‌ای نمی‌توان آن را نقض کرد، مظهر این حقوق بنیادین، آزادی و خودمختاری است. معنای آزادی این است که مردم بتوانند سرنوشت خویش را به دست خویش تعیین نمایند، حکومتی را که مظهر چنین واقعیتی باشد، حکومت مردم‌سالار می‌خوانند. بنا بر تعریف آبرکرامبی، شرکت در فرایندهای سیاسی که به‌گزینش رهبران سیاسی می‌انجامد و سیاست عمومی را تعیین می‌کند و یا بر آن اثر می‌گذارد، مشارکت سیاسی نامیده می‌شود (آبرکرامبی و دیگران، ۱۳۶۷، ص ۲۸۶). به‌عبارت‌دیگر، فعالیت اجتماعی داوطلبانه افراد یک جامعه، که در آن افراد احساس می‌کنند که مستقیم یا غیرمستقیم در سیاست، گزارش‌های عمومی و یا انتخاب رهبران مشارکت دارند، مشارکت سیاسی نام دارد.

با وجود اینکه کشور ما از ۴۰ سال تجربه حاکمیت جمهوری برخوردار است، اما هنوز میزان نفوذ رفتارهای پدرسالارانه، که میراث سال‌ها حکومت سلطنتی گذشته است، بسیار بالاست. هرچند در گذشته زنان در برخی جنبش‌های اجتماعی ایران مانند جنبش تنباکو و یا جنبش مشروطه نقش داشته‌اند، اما نقش ایشان بیشتر تبعی بوده و بیشتر در حمایت از گروه‌های اجتماعی دیگر مثل علما، روحانیون و یا روشنفکران صورت می‌گرفت تا تحت عنوان جنبش سیاسی خاص زنان. تقید به سنت‌ها و آداب و رسوم جامعه متأثر از پدرسالاری، شیوه حجاب و محدودیت فعالیت اجتماعی زنان به‌خانه‌داری و مراقبت از شوهر و فرزندان از ویژگی‌های

وضعیت زنان در جامعه گذشته و بخش‌های سنتی امروزی بوده و هست (بشیریه، ۱۳۷۹، ص ۲۹۱).

یکی از منابع بحران مردم‌سالاری‌های کنونی، حضور بسیار پررنگ مردان در نهادهای اجتماعی است (نیک‌پی، ۱۳۸۹، ص ۲۶۹). با این شرایط نمی‌توان شاهد مردم‌سالاری با در نظر گرفتن عدالت جنسیتی و عدالت اجتماعی بود. با مشارکت برابر زنان با مردان در تمامی عرصه‌ها، رعایت حقوق انسانی زنان و کاهش تبعیض‌های جنسیتی در حوزه‌های مختلف عدالت جنسیتی و عدالت اجتماعی به وقوع می‌پیوندد. در جامعه‌ای که چنین ویژگی‌های اجتماعی و سیاسی را به‌درستی لحاظ کنند، نگرش مثبتی به مردم‌سالاری وجود خواهد داشت.

همان‌گونه که بشیریه در کتاب خود دلایل جنبش‌های سیاسی زنان را به دور از انگیزه سیاسی آنان بلکه بر اساس نگرش‌های مذهبی و تبعیت از علما و روحانیون می‌داند بنابراین عدالت اجتماعی مورد بحث در مقاله در زمینه مشارکت سیاسی زنان است و منظور بشیریه از شیوه حجاب عدم آگاهی زنان از حقوق مدنی و سیاسی ایشان است. از دیدگاه کاستلز^۳ اعمال اقتدار نهادی شده مردان بر زنان موجب می‌شود تا پدرسالاری، جامعه، از جمله تولید، مصرف، سیاست، قانون و فرهنگ را تحت پوشش درآورد و در این میان روابط اجتماعی میان افراد و گروه‌بندی آنان نیز از نهادها و فرهنگ پدرسالاری تأثیر می‌پذیرند (کاستلز، ۱۳۸۰، ص ۱۷۵). همان‌گونه که کرافت^۴ می‌گوید: «شرکت مستقیم زنان در تصمیم‌گیری‌های حکومتی به زنان این فرصت را می‌دهد تا سهمی عمده در جامعه داشته باشند» (هلد، ۱۳۶۹، ص ۱۳۴). انفعال سیاسی زنان، نتیجه‌ای جز تداوم نظام فرهنگی، سیاسی و اجتماعی برخاسته از سلطه مردان بر زنان نخواهد داشت (بشیریه، ۱۳۷۹، ص ۲۹۶). روسو^۵ در این باره می‌گوید: «تمام افراد بشر آزاد و مساوی خلق شده‌اند و هیچ‌یک از آن‌ها بر دیگری برتری ندارد و حق ندارد بر هموعان خود مسلط شود و نیز زور ایجاد هیچ حقی نمی‌کند. بنابراین تنها چیزی که می‌تواند اساس قدرت مشروع و حکومت بر حق را تشکیل دهد، قراردادهایی است که به رضایت بین افراد بسته شده باشد» (رحیمی، ۱۳۴۷، ص ۲۰).

بحث از استقرار کامل مردم‌سالاری به معنای امکان شرایط حضور صرفاً اکثریت مردان در صحنه سیاسی نیست، بلکه لزوم درگیر شدن زنان در سلسله‌مراتب مشارکت سیاسی، از رأی دادن تا دریافت مناصب و مقامات بالایی دولتی است (موحد، ۱۳۸۲، ص ۵). در جامعه ما خودباوری رابطه تنگاتنگی با عدالت اجتماعی دارد و وجود نابرابری و تبعیض خودباوری را تهدید می‌کند؛ زیرا با وجود تبعیض، ارزش‌ها رنگ می‌بازند، استعدادها در نطفه خفه می‌شوند و مشارکت به حداقل می‌رسد (بخارایی، ۱۳۸۱، صص ۱۰۵-۱۰۶). مشارکت سیاسی زنان تابعی از نظام کل مشارکت در جامعه است. مجموعه عوامل اقتصادی و اجتماعی به قوه ماهیت، کیفیت و نتایج آن اثر می‌گذارد (مصفا، ۱۳۷۶، ص ۲)؛ بنابراین شناخت و بررسی رابطه بین عدالت اجتماعی و جنسیتی با نگرش زنان نسبت به مردم‌سالاری، امری ضروری است. از سوی دیگر، درک ویژگی‌های بنیادی زندگی اجتماعی و تجربه انسانی از چشم‌انداز یک زن، ما را به این نقطه سوق می‌دهد تا جهان را از دیدگاه‌های متمایز زنان در جهان اجتماعی نگاه کنیم (ریتزر، ۱۳۷۹، ص ۶۰).

شهر بوشهر از جمله شهرهایی در کشور است که مشارکت سیاسی حزبی در آن نهادینه نشده و مشارکت سیاسی افراد بیشتر جنبه قومی و قبیله‌ای دارد و به تبع آن مشارکت سیاسی زنان در شهر بوشهر تحت تأثیر همین موضوع و عدم دخالت دادن زنان در انواع مشارکت‌ها از جمله مشارکت سیاسی قرار گرفته و تجربه انتخابات متعدد پس از انقلاب اسلامی تاکنون در شهر بوشهر حکایت از عدم انگیزه و بینش سیاسی زنان و صرفاً به تبع قوم و قبیله و مردان صورت گرفته است؛ بنابراین در شهر بوشهر به‌متابه سایر شهرهای کشور می‌توان شاهد نوعی حضور کم‌رنگ زنان در عرصه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بود. البته در این راستا حضور آن‌ها در حوزه‌های سیاسی یا همان عرصه‌های نظام اجتماعی این حضور کم‌رنگ‌تر است. می‌توان دلایل و عوامل متعددی را برای این وضعیت نام برد که برخی از آن‌ها به عهده خود افراد و طیف زیادی هم بر عهده نظام اجتماعی و بستر فرهنگی حاکم بر زندگی اجتماعی آن‌هاست. از آنجاکه تجربه مردم‌سالاری و کم‌توجهی به حقوق زنان و دیدگاه آن‌ها در طول زمان باعث شکل‌گیری نوعی عدم مشارکت آن‌ها در فرایندهای سیاسی اجتماعی شده است و بنابراین می‌توان گفت

این تجربه کمرنگ بودن عدالت اجتماعی و عدالت جنسیتی بین دو جنس باعث شده است که زنان تمایل زیادی به نحوه استقرار مردم‌سالاری در جامعه نداشته باشند و بیشتر مردان درگیر این فرایند شده‌اند. بر این اساس این پژوهش سعی دارد بر اساس دیدگاه شهروندان رابطه بین عدالت اجتماعی و جنسیتی را با نگرش زنان به مردم‌سالاری مورد کندوکاو قرار دهد. هدف اساسی این مقاله بررسی رابطه بین عدالت اجتماعی و جنسیتی با نگرش زنان بوشهری به مردم‌سالاری است. همچنین سؤال اصلی این مقاله، آیا میزان نگرش زنان نسبت به مردم‌سالاری در شهر بوشهر به چه میزان است؟

مروری بر تحقیقات پیشین

باقری ایلخچی و نازلیان (۱۳۸۸)، در مطالعه‌ای با عنوان «دموکراسی، عدالت و صلح در عقلانیت انتقادی پوپر» به دنبال تشریح رابطه مفاهیم مردم‌سالاری، صلح و عدالت در اندیشه سیاسی بودند. نگرش انتقادی پوپر در حوزه فلسفه علم بازتاب خود را در حوزه اجتماعی نشان داده است. او با نقد مبانی فکری خشونت، دیکتاتوری و اقتدارگرایی بستر مناسب برای ترویج عدالت و صلح را مردم‌سالاری مبتنی بر جامعه باز می‌داند. از طرفی همان‌طور که در متن نشان داده شده است، نگرش پوپر به صلح، عدالت و فراتر از آن مردم‌سالاری به رویکرد نهادها و سازمان‌های بین‌المللی که مروج حقوق بشر هستند خیلی نزدیک است. از این رو، عقلانیت انتقادی پوپر چارچوب مناسبی برای تبیین رابطه مردم‌سالاری، عدالت و صلح است.

فاضلی (۱۳۸۰)، در مقاله تحت عنوان «دموکراسی و مقوله عدالت اجتماعی» به‌طور ضمنی به وجوه مختلف مردم‌سالاری اشاره دارد و به این نکته تأکید دارد که مردم‌سالاری با نابرابری‌های اجتماعی کاملاً سازگار می‌افتد. وی چنین بیان می‌کند که یکی از ویژگی‌های که نظام‌های مردم‌سالار را از نظام‌های استبدادی جدا می‌کند، قابلیت فرم‌پذیری آن‌هاست. درعین حال نظام‌هایی که مردم‌سالار خوانده می‌شود، با محدودیت‌ها و تضادهای فراوانی روبه‌روست. نظام مردم‌سالاری ایران نیز از بسیاری جهات کاملاً مردم‌سالار نیست. چراکه بخش اجرایی و دیوان‌سالاری عظیم آن حتی تابع انتصابات ادواری هم نیست. این دیوان‌سالاری عمدتاً انتصابی است.

کمالی (۱۳۸۰)، در تحقیقی تحت عنوان «رهیافت مشارکت زنان در توسعه: پیش‌شرط‌ها و موانع» بر این باور است که موانع مشارکت زنان در ابعاد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و حقوقی و نیز در موارد جنسیتی غلبه فرهنگ دنیاگریزی و آخرت‌طلبی، تسلط فرهنگ مردم‌محوری، ضعف آموزش و پایین بودن سطح تحصیلات عمومی، ضعف خودباوری میان زنان است.

عسگری فامین (۱۳۷۹)، در مقاله تحت عنوان «دموکراسی و امنیت ملی» به تبیین مفهوم ساده و جدید مردم‌سالاری و بررسی پیشینه آن به ذکر شرایط سه‌گانه مردم‌سالاری می‌پردازد، وی در بررسی که انجام داده است سه شرط را برای مردم‌سالاری قائل شده است: ۱. برابری در مقابل قانون؛ ۲. حق برابر در رسیدن به کلیه مناصب و ۳. آزادی بیان. نشانه بارز مردم‌سالاری آن است که قدرت از آن مردم است و هر وقت نیاز باشد، حاکمان باید آن را به مردم برگردانند. در نظام مردم‌سالاری ملاک درستی اعمال مسئولان احکام، تأمین منافع اکثریت جامعه و خیر عامه است. وی معتقد است که دفاع از مردم‌سالاری به عهده مردم است.

سبکتکین ریزی (۱۳۷۳)، در تحقیقی با عنوان «تبیین رابطه تحصیلات زنان روستایی با میزان مشارکت اجتماعی آن‌ها» به رابطه سواد و تحصیلات این قشر را با میزان مشارکتشان در حیات اجتماعی می‌پردازد و اهمیت و تأثیر متغیر را در به مشارکت و داشتن زنان روستایی آشکار کند.

فیدلیس (۲۰۰۷) در تحقیقی با عنوان «جنسیت شهروندی و محدودیت‌های مردم‌سالاری در چکسلواکی در سال ۱۹۱۸ تا ۱۹۵۰» تاریخ پیچیده‌ای از عقاید و تمرین‌های تساوی جنسیتی در طول سه رژیم مختلف دنبال کرد: جنگ داخلی جمهوری چکسلواکی، حمایت‌های نازی و جنگ بعدی مردم‌سالاری مردم. بر اساس گفته فینبرگ کشش‌های بین تساوی و رفاه اجتماعات ملی که عقیده پرنقش زیرمجموعه‌ای زنان در خانواده داشته‌اند، نقش کلیدی در درک انتقال چکسلواکی و مردم‌سالاری اروپایی در دوره جنگ داخلی داشته باشد (Fidelis, 2007, p.69).

کلولو (۲۰۰۷) در مقاله‌ای تحت عنوان «سازمان زنان و مردم‌سالاری محلی: عوامل مؤثر بر حضور زنان در آمریکای مرکزی» بیان می‌کند که چهار نهاد غیررسمی فمینیستی که رهبری به‌سزایی را در مردم‌سالار شدن فعالیت‌های محلی داشته‌اند، بر

حضور و مشارکت زنان تأکید زیادی داشته‌اند که این نهادها متعلق به السالوادور، هندوراس، نیکاراگوئه می‌باشند که به شکل انفرادی و گروهی به‌طور موفقیت‌آمیزی حاصل تحقیقات و پژوهش‌ها در زمینه حضور و مشارکت زنان می‌باشند (Clulow, 2007, pp.84-86).

گالیکان و ترمبلی (۲۰۰۵) در پژوهشی با عنوان «سهم قدرت: زنان، مجلس، مردم‌سالاری» بیان می‌دارد که علم سیاست، اقتصاد و مطالعات زنان در آمریکای شمالی، اروپا و استرالیا در تلاش‌اند تا حضور مجلسی زنان را به شکل گسترده در کشورهای متفاوت به شکل مطالعات موردی بیان دارند که هرکدام در قالب خاصی به این موضوع پرداخته‌اند. این پژوهش ۲۰ کشور را بررسی کرده است (Galligan & Tremblay, 2005, p.4).

لوکاس در مطالعه‌ای تحت عنوان «فرایندهای پایگاه‌ها و سازمان‌های (تشکیلات) زنان به‌عنوان رهبران» اشاره دارد که افرادی که از نظر اجتماعی فاقد امتیازات و برتری‌هایی هستند، هنگامی که به پایگاه‌های بالاتر ارتقا می‌یابند، با مقاومت مواجهه می‌شوند و در مقایسه با مردان در کنش‌های اجتماعی محروم‌ترند و در دیگر موارد برابر محسوب می‌شوند (Lucas, 2003, pp.464-480).

مبانی نظری تحقیق

در این مقاله از دو دیدگاه اساسی بحث مشارکت سیاسی و مردم‌سالاری تجزیه و تحلیل می‌گردد:

دیدگاه جان لاک^۱ و مردم‌سالاری: لاک معتقد است که افراد در حالت طبیعی از حق زندگی، آزادی و مالکیت برخوردارند، هدف حکومت را نیز حمایت از زندگی، آزادی و مالکیت همه اعضای جامعه تا جایی که ممکن است می‌دانست. لاک در رساله دوم کوشید که نه تنها هدف حکومت بلکه قدرت آن را نیز محدود کند. حکومت نمی‌تواند از استیلاي خودسرانه مطلق بر زندگی و مال مردم برخوردار باشد. لاک بیشتر به شرح خاستگاه و نفوذ حکومت می‌پرداخت تا ترسیم بهترین شکل حکومت. شکل حکومت موجه باشد، لاک معتقد بود که اشخاص واحد نباید اختیار هر دو قوه مقننه و مجریه را به دست داشته باشند. وی در هر شکلی از

حکومت قوه مقننه را برتر می‌دانست. از نظر او قانون‌گذاری قدرتی است که به‌صورت امانت توسط مردم واگذار می‌شود تا در خدمت منافع و مصالح آنان استفاده گردد و هر زمان برخلاف چنان اعتمادی به کار رود، مردم آن را پس می‌گیرند. مردم از قدرت برتر برای ایجاد نقل و انتقال یا تغییر در قوه مقننه برخوردارند (آرون، ۱۳۸۱، ص ۲۴۲).

دوتوکویل و مردم‌سالاری: «زیاده‌روی در قوت تشکیلات مردم‌سالاری کنونی در ایالت متحده موجب گسترده‌ترین نابه‌سامانی‌ها شده است» و نیز کم‌توجهی به مردم‌سالاری موجب کم‌رنگ شدن عدالت اجتماعی است (عبدالفتاح، ۱۳۷۷، ص ۳۷۰). تعریف قابل قبول برای مردم‌سالاری آن است که دوتوکویل می‌گوید:

«مردم‌سالاری همانا برابر کردن شرایط است. آن جامعه‌ای مردم‌سالار است که تمایزات ناشی از مسلک‌ها و طبقات در آن دیگر وجود ندارد و تمامی افراد اجتماع از لحاظ اجتماعی برابری و این برابری البته به معنای برابری از لحاظ اقتصادی هم نیست که امری ناممکن است. برابری یعنی این‌که تفاوت‌های موروثی از لحاظ شرایط اجتماعی وجود نداشته باشد و همه اشتغالات، همه مشاغل، همه افتخارات در دسترس همگان باشد» (آرون، ۱۳۸۱، ص ۲۴۲).

نظریه لیپست^۷ و مردم‌سالاری: لیپست به‌گونه‌ای مستدل بیان کرد که ثبات حکومت مردم‌سالار، به‌نحوی مثبت با معیارهای مربوط به افزایش ثروت و نوسازی اقتصادی مرتبط است. تفسیر لیپست از این همبستگی مبتنی بر آن بود که فراوانی و ثروت موجب کاهش ناآرامی طبقات پایین‌تر می‌گردد. وی چنین استدلال می‌کند: «فقط در یک جامعه ثروتمند که در آن نسبتاً تعداد معدودی از شهروندان در فقر واقعی زندگی می‌کنند، می‌تواند موقعیتی وجود داشته باشد که در آن توده جمعیت در سیاست به شکلی آگاهانه مشارکت کنند و نوعی خودکنترلی در خودشان ایجاد نمایند که برای جلوگیری از اطاعت عوام‌فریبان غیرمسئول ضرورت دارد». لیپست معتقد است که ثروت موجب پیدایش نیروهای مقابل قدرت، فرصت برای مشارکت سیاسی و ارتباطات و استخدام (که همگی پشتیبان مردم‌سالاری است)، می‌شود. هر قدر میزان ثروت طبقه پایین بیشتر باشد، طبقه بالاتر کمتر فرصت می‌یابد که آنان

را از حقوق سیاسی‌شان محروم کند. مسئله بازتوزیع و نیز از دست دادن منصب سیاسی کم‌اهمیت‌تر می‌شود و بنابراین، شیوه‌های غیرمردم‌سالار، مانند انتصاب خویشاوندان به مناصب مهم غیرضروری می‌شوند (کالوایمیت، ۱۳۸۰، ص ۴۸۸).

دیدگاه پارتو^۱ و موسکا^۲: نظریهٔ نخبگان موسکا و پارتو به تبیین سیاسی به سه موضوع اساسی می‌پردازد: اجتناب‌ناپذیر بودن نخبگان؛ تأثیر نخبگان بر رژیم‌های سیاسی و وابستگی متقابل نخبگان و توده‌های مردم در عرصهٔ سیاست. نخبگان مهم‌ترین مصدر تصمیم‌گیری در سازمان‌ها و نهضت‌های سیاسی، حکومتی، اقتصادی، نظامی، حرفه‌ای، ارتباطاتی و فرهنگی‌اند. نظریهٔ نخبگان به نام سه تن ایتالیایی، موسکا، پارتو و میخلز^۳ معروف است. موسکا بر برتری اقلیت‌های کوچک بر اکثریت‌های بزرگ در امور سیاسی تأکید می‌کرد. پارتو بر مهارت و خبرگی برخی از افراد در استفاده از زور یا اقناع برای کسب قدرت برتر در عرصهٔ سیاست تکیه می‌کرد و میخلز به گرایش قوی احزاب سیاسی توده‌ای در ایجاد گروه‌سالاری‌های ثابت و تغییرناپذیر توجه داشت. موسکار و پارتو معتقدند که نخبگان فقط در صورتی کفایت و لیاقت خود را به تدریج از دست می‌دهند که اعضای قدرتمند و جدیدی جای آن‌ها را پر کنند؛ بنابراین، مقدار گردشی که بین ردهٔ توده‌ها و ردهٔ نخبگان صورت می‌گیرد. در نظریهٔ دموکراتیک نخبگان، مردم‌سالاری رقابت مسالمت‌آمیز و آرام نخبگان بر سر کسب حمایت مردم در انتخابات آزاد و منصفانه‌ای که بیشتر شهروندان می‌توانند در آن‌ها شرکت کنند، به شمار می‌آید. نخبگان برای برنده شدن در این رقابت، پیشنهاد و وعدهٔ اجرای برنامه‌هایی را می‌دهند که پاسخگوی منافع متضاد رأی‌دهندگان باشد. وجه مشترک همه گونه‌ای نظریهٔ دموکراتیک نخبگان بسته به مردم‌سالاری پایدار وابسته به نهادینه کردن شیوهٔ خاص از رفتار نخبگان است که هیچ تصویری از سیاست‌پیشگی به‌عنوان جنگ و درگیری را به خود راه ندهد (لیپست، ۱۳۸۳: ۱۳۶۷).

دیدگاه نظری وبر و مردم‌سالاری: یکی از نافذترین نظریات دربارهٔ مردم‌سالاری امروزی توسط وبر ارائه گردیده است. وبر چنین بیان می‌کند که مردم‌سالاری مشارکتی به‌عنوان وسیلهٔ حکومت منظم در جوامع بزرگ غیرممکن است. این امر تنها به این دلیل مسلم نیست که میلیون‌ها نفر نمی‌توانند به‌طور مرتب برای گرفتن تصمیمات

سیاسی اجتماع کنند بلکه از آن روست که اداره یک جامعه پیچیده مستلزم تخصص است. وبر معتقد است که مردم‌سالاری مشارکتی فقط در سازمان‌های کوچک که وظایفی که باید انجام شود، نسبتاً ساده و روشن است و می‌تواند کارکرد داشته باشد. در جایی که باید تصمیمات پیچیده‌تر گرفته شود و یا سیاست‌ها با دقت طرح شوند، دانش تخصصی و مهارت ضروری است. متخصصان باید وظایفشان را به‌طور مستمر انجام دهند؛ مشاغلی را که نیازمند تخصص است، نمی‌توان در معرض انتخاب افرادی قرار داد که ممکن است تنها آگاهی مبهمی از مهارت‌ها و اطلاعات ضروری داشته باشند؛ درحالی‌که مقامات بالاتر، که مسئول سیاست‌گذاری‌های کلی‌اند، انتخابی هستند، باید خرده‌قشر بزرگی از مقامات تمام‌وقت دیوان‌سالار که نقش بزرگی در اداره یک کشور بازی می‌کنند، وجود داشته باشد (بشیریه، ۱۳۷۹، ص ۲۷۳).

نظریه شومپتر و مردم‌سالاری: شومپتر مردم‌سالاری را بیشتر به‌عنوان روشی برای ایجاد حکومت کارآمد و مسئول می‌داند تا وسیله فراهم ساختن قدرت قابل ملاحظه برای اکثریت. مردم‌سالاری چیزی بیش از امکان جایگزینی یک رهبر با حزب سیاسی معین با رهبر و حزب سیاسی دیگر را نمی‌تواند ارائه کند. به گفته شومپتر، مردم‌سالاری حکومت سیاستمدار است، نه حکومت مردم. برای دستیابی به حمایت رأی‌دهندگان، سیاستمداران باید دست‌کم اندکی نسبت به خواسته‌ها و منافع انتخاب‌کنندگان پاسخگو باشند. شومپتر در کتاب «سرمایه‌داری، سوسیالیسم و مردم‌سالاری» که در سال ۱۹۴۲م. منتشر شد، مطرح کرد که مردم‌سالاری اساساً برای انتخاب رهبران سیاسی به کار گرفته می‌شود و نه به‌عنوان یک هدف.

دیدگاه هابرماس^{۱۱} و مردم‌سالاری: هابرماس خوش‌بین‌ترین نظریه‌پرداز در خصوص پیچیدگی مردم‌سالاری است. وجود نهادهای مدنی و گسترده همگانی را به‌عنوان آن بخش از حیات اجتماعی می‌داند که ضمن حفظ استقلال خود نسبت به بخش‌های رسمی و غیررسمی زمینه را برای گفتگوی آزاد و خردمندانه و به دور از سلطه و کنش ارتباطی رهایی‌بخش فراهم می‌سازد؛ علاوه‌براین، او بر ویژگی‌های شخصیتی افراد و توان آنان برای خودیابی و قطع وابستگی از بخش‌های رسمی و غیررسمی نیز تأکید می‌کند؛ زیرا شرکت‌های اقتصادی فراملیتی، دولت‌ها و رسانه‌های جمعی وابسته به آن‌ها از تهدیدکنندگان نهادهای مدنی و گستره

همگانی‌اند. آن‌ها با منطق حاکم بر حوزه‌های اقتصادی و سیاسی یعنی عقلانیت ابزاری در جهت کنترل نهادهای مدنی و بسط هر چه بیشتر سلطه خود عمل می‌کنند (Habermas, 1989).

دیدگاه نظری هانتینگتون^{۱۲} و مردم‌سالاری: هانتینگتون فرایندهای مردم‌سالار شدن را به شرح ذیل بیان می‌کند: فرایندهای موج سوم فرایندهای سیاسی پیچیده بودند که گروه‌های مختلف در رسیدن به قدرت و مردم‌سالاری، ضد آن با اهداف گوناگون مبارزه می‌کردند. در فرایندهای مردم‌سالار شدن می‌توان به سه «فرایند تبدیل»، «فروپاشی» و «جابه‌جایی» نام برد. «فرایند تبدیل»: آن‌هایی که در رژیم اقتدارگرا در قدرت هستند، رهبری را بر عهده می‌گیرند و در خاتمه دادن به رژیم و تبدیل آن نظام مردم‌سالاری، نقشی قاطع دارند. در تبدیل لازم است که حکومت قوی‌تر از مخالفان باشد؛ در نتیجه چنین تبدیلی، رژیم‌های نظامی تحقق یافت که حکومت‌ها بر کامل‌ترین وسایل زور و فشار در رویارویی با مخالفان و نظام‌های اقتدارگرا که از لحاظ اقتصادی موفق بودند؛ اصلاح‌طلبان و کسب قدرت ظهور کرد. از نمونه‌های کامل موارد تبدیل باید از اسپانیا، برزیل و در میان کشورهای کمونیست از مجارستان یاد کرد (هانتینگتون، ۱۳۷۳، ص ۱۳۹).

عدالت جنسیتی

نظام برنامه‌ریزی در ایران، از گفتمان‌های سیاسی و اجتماعی حاکم تأثیر می‌پذیرد و جایگاهی که این گفتمان‌ها برای سوژه‌ها و مقوله‌ها قائل‌اند، در برنامه‌های توسعه بازنمایی می‌شود؛ از جمله سوژه‌های بسیار مهم، مسئله «زن» است. بسته به اینکه سوژه زنان در چه حوزه گفتمانی قرار دارد، معانی و هویت‌های مختلفی به خود می‌گیرد. همین معانی متفاوت است که در نظام برنامه‌ریزی تبلور می‌یابد و به‌نوبه خود به برقراری عدالت جنسیتی یا تداوم نابرابری جنسیتی منجر می‌شود (علی‌پور و همکاران، ۱۳۹۶، ص ۵۵).

جامعه جهانی با توجه به رویکرد برابری جنسیتی، شاخص‌هایی را به‌منظور سنجش وضعیت زنان در عرصه‌های مختلف، ارائه و در بین کشورهای جهان مورد سنجش هر ساله قرار می‌دهد، اما به نظر می‌رسد تعریف، شاخص‌سازی و سنجش

مفهوم عدالت جنسیتی مورد تأکید دول اسلامی به دلیل سوءبرداشت و سوءتفاهمی که از مفهوم جنس و جنسیت و به تبع آن، یکی پنداشتن برابری جنسی با برابری جنسیتی در این کشورها وجود دارد، همچنان دشواری‌های نظری و عملی بسیاری را پیش رو دارد که موانعی را برای سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی برای ارتقای جایگاه زنان فراهم می‌سازد (امین‌آقایی و مشتاقیان، ۱۳۹۶، ص ۲)؛ بنابراین می‌توان استنباط کرد که عدالت جنسیتی از جمله موضوع‌های مهم و اساسی در جهان کنونی است که با مشارکت برابر زنان با مردان در تمامی عرصه‌ها، رعایت حقوق انسانی زنان و کاهش تبعیض‌های جنسیتی در حوزه‌های مختلف به وقوع می‌پیوندد. با انجام دادن کارهای زیرساختی می‌توان عدالت جنسیتی را در جامعه برقرار کرد تا بدین وسیله تمامی افراد اعم از زن و مرد در امور فرهنگی، سیاسی و اقتصادی یک جامعه مشارکت داشته باشند. برای اینکه در جامعه تعادل برقرار شود، باید قوانین دست‌وپاگیر بازبینی گردد و با توجه به زمان و مکان قوانین جدید وضع شود. برای اینکه زنان و دختران جامعه هم‌راستای مردان از تمامی حقوق فرهنگی، مشارکت‌های سیاسی، اقتصادی به‌طور یکسان و لازم برخوردار شوند، زن و مرد به موضوع عدالت جنسیتی به‌صورت جداگانه نگاه نکنند و قانون‌گذار مکلف است در این حوزه نسبت به حال و آینده آنان با جدیت لازم پیگیر امور باشد.

به‌طورکلی می‌توان استنباط کرد که مبنای مردم‌سالاری برابری سیاسی است؛ بنابراین عدالت اجتماعی ضمانت اجرای برابری سیاسی است که در برابری شرایط و عدالت توزیعی متجلی می‌گردد؛ بنابراین جامعه‌ای را مردم‌سالار می‌خوانند که تمایزات ناشی از مسلک‌ها و طبقات در آن وجود نداشته باشد و تمامی افراد از لحاظ اجتماعی برابر باشند. برابری یا مساوات اجتماعی به این معناست که تفاوت‌های موروثی از لحاظ شرایط اجتماعی وجود نداشته باشد و همه اشتغالات، مناصب و افتخارات در دسترس همگان باشد. همچنین از دیدگاه‌های نظری چنین برداشت می‌شود که تقویت مردم‌سالاری به رعایت عدالت جنسیتی در جامعه است. زنان به‌عنوان نیمی از جمعیت می‌توانند موتور محرکه مردم‌سالاری در جوامع باشند؛ بنابراین توجه به برابری جنسیتی و رعایت حق و حقوق دو جنس از مؤلفه‌های تقویت‌کننده مردم‌سالاری در جوامع است. در این راستا، برای تجلی و بروز و ظهور

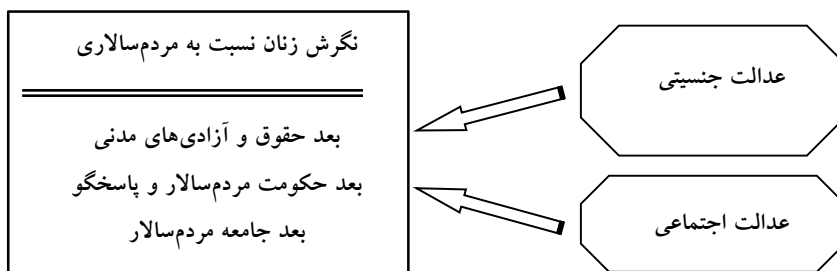
مردم‌سالاری در شهرهای نسبتاً سستی مانند بوشهر باید دو اصل عدالت اجتماعی و توجه به نظر و عقاید جنسیت زنان در کنار مردان می‌تواند به پویایی سیاسی در این جامعه کمک کند و عامل تحرک و توسعه اجتماعی و سیاسی گردد.

چارچوب نظری تحقیق

مبنای چارچوب نظری این تحقیق، رویکرد نوسازی و به‌طور خاص «نظریه لرنر» است. نظریه لرنر بهتر می‌تواند تبیین‌کننده مدل تحقیق باشد و تمرکز آن بر عوامل فرهنگی توسعه و در نتیجه، راهگشای کار در تمرکز بر روی مردم‌سالاری است. در تبیین دلیل انتخاب نظریه لرنر به‌عنوان چارچوب نظری تحقیق مواردی وجود دارد؛ از جمله، اول تمرکز آن بر عوامل فرهنگی توسعه؛ دوم. تمرکز بر متغیرهایی چون محل سکونت، تحصیلات، وسایل ارتباط جمعی در نظریه لرنر و سوم. لرنر بر روی عوامل فردی در مشارکت و مردم‌سالاری متمرکز شده است. به‌طور کلی در این تحقیق از سه دسته «عوامل فردی»، «عوامل فرهنگی» و «عوامل اجتماعی» در مشارکت سیاسی زنان در چارچوب نظری برگرفته از نظریه لرنر بحث شده است. لذا بر اساس مدل لرنر شاخص‌های تحقیق تعریف و چگونگی اندازه‌گیری آنها تعیین می‌شود. وی با تمرکز بر متغیرهایی چون محل سکونت، تحصیلات، وسایل ارتباط جمعی و عوامل فرهنگی در توسعه توانسته است فرایند اشاعه نوسازی را به لحاظ فرهنگی و ویژگی‌های زمینه‌ای بررسی کند. وی همچنین با تأکید بر روی عوامل فردی در مشارکت و مردم‌سالاری متمرکز شده است. او در مطالعات چندساله خود در شش کشور خاورمیانه (ترکیه، مصر، اردن، ایران، سوریه و عراق) شاخص‌ها و مراحل اصلی نوسازی در این کشورها را ۱. شهرنشینی، ۲. سوادآموزی، ۳. استفاده از وسایل ارتباط جمعی و ۴. مشارکت‌های سیاسی و اقتصادی برمی‌شمارد. جان کلام لرنر این بود که مردم جهان سوم تحت تأثیر پیام‌های وسایل ارتباط جمعی که وظیفه انتقال آرمان‌ها و سبک زندگی مطلوب (از نوع غربی آن) را بر عهده دارد، موجد یک جهش فکری خواهند شد و این جهش منجر به واکنش عینی و تحرک اجتماعی و در نهایت، رسیدن به الگوی زندگی مطلوب خواهد شد. او معتقد بود راهی را که غربی‌ها در ۳۰۰ سال طی کرده‌اند، با کمک

وسایل ارتباطی برای عقب‌مانده‌ها به مراتب کوتاه‌تر و کوتاه‌تر خواهد گشت. نظریه لرنر به الگوی حاکم ارتباطات و توسعه تبدیل شد (جعفری، ۱۳۸۶، ص ۱۴).

«لرنر» نوسازی و توسعه همه‌جانبه را یک فرایند چندبعدی تلقی می‌کند و معتقد است که نوسازی، فرایندی با کیفیت ممتاز و مختص به خود است. همین کیفیت، نوسازی را برای مردمی که تحت قواعد آن زندگی می‌کنند، به‌عنوان یک کل منسجم مطرح می‌کند. بر مبنای فهم لرنر، جنبه‌های اصلی نوسازی، شهری شدن، صنعتی شدن، مردم‌سالار شدن نظام سیاسی و آموزشی، دسترسی به ابزارهای پیشرفته ارتباط جمعی و سکولاریسم است. البته آموزش و رسانه‌های گروهی که تحت چارچوب خاص و مطابق با بسترهای اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و مذهبی کشورمان باشند؛ زیرا با آموزش می‌توان آگاهی را افزود تا فرد بتواند به خودباوری برسد که می‌تواند سرنوشت خود را رقم زند و این دریافت و کسب آگاهی از طریق آموزش با توجه به گسترش فناوری برای افراد از طریق رسانه‌های گروهی امری ممکن و آسان است. که البته این امر بستگی به پیشرفت و ترقی مناسب دارد که در جوامع شهرنشینی می‌توان از آن مطمئن شد. با توجه به نظریه لرنر در این مطالعه نقش سه دسته از عوامل «اجتماعی»، «فرهنگی» و «فردی» یا عوامل زمینه‌ای به‌صورت متغیرهای تبیین‌کننده نگرش به مردم‌سالاری در قالب مدل تجربی تحقیق ارائه می‌شود.



مدل تجربی تحقیق

سؤال اصلی پژوهش به شرح زیر است:

بین عدالت اجتماعی و جنسیتی با نگرش زنان بوشهری به مردم‌سالاری چه رابطه‌ای وجود دارد؟

فرضیه‌های تحقیق

۱. بین عدالت اجتماعی و نگرش زنان نسبت به مردم‌سالاری رابطه معنی‌داری وجود دارد.
۲. بین عدالت جنسیتی و نگرش زنان نسبت به مردم‌سالاری رابطه معنی‌داری وجود دارد.

روش‌شناسی تحقیق

روش مورد استفاده در این مقاله «پیمایش»^{۱۳} است. با توجه به این‌که این روش قابلیت تعمیم‌پذیری بیشتر دارد و بر اساس نمونه معرف، قضاوت می‌کند؛ مورد استفاده قرار گرفت. جمع‌آوری اطلاعات از طریق پرسشنامه^{۱۴} انجام گرفته است؛ چراکه پرسشنامه معرف‌های درجه آخر هرکدام از مفاهیم را می‌سنجد. جامعه آماری مورد مطالعه در این تحقیق زنان شهر بوشهر است که بر اساس سرشماری سال ۱۳۹۵ کشور، ۲۴۴۷۶۲ نفرند. با توجه به حجم وسیع جامعه آماری و به‌منظور تسهیل و تسریع پژوهش و صرفه‌جویی در وقت و هزینه، ناگزیر تعدادی از جامعه آماری به‌عنوان نمونه معرف به شیوه تصادفی سامانمند ۶۰۰ نفر برای مطالعه انتخاب شدند. این حجم نمونه با استفاده از جدول لین^{۱۵} به دست آمد.

در پژوهش حاضر نگرش به مردم‌سالاری در سه مؤلفه «نگرش به حقوق و آزادی‌های مدنی»، «نگرش نسبت به حکومت مردم‌سالار و پاسخگو» و «نگرش نسبت به جامعه مردم‌سالار» سنجیده می‌شود. هر یک از این مؤلفه‌ها به ترتیب با استفاده از ۱۷، ۲۶ و ۱۴ گویه سنجیده شده است. در پژوهش حاضر از اعتبار صوری استفاده شده و برای سنجش پایایی ابزار سنجش (پرسشنامه)، ضریب آلفای کرونباخ محاسبه گردیده است. گویه‌ها از مطالعات انجام‌شده در کشورهای دیگر و همچنین، مطالعاتی که در داخل کشور انجام شده، اقتباس شده است و پس از تغییرات و سازگار کردن آن‌ها با وضعیت ایران، گویه‌های مناسب انتخاب شدند و نتایج آن در جدول شماره ۱ آمده است.

جدول شماره ۱. آزمون پایایی طیف نگرش نسبت به مردم‌سالاری، عدالت اجتماعی و جنسی

طیف‌ها	تعداد گویه	آلفای کرونباخ	
نگرش نسبت به مردم‌سالاری	نگرش نسبت به حقوق و آزادی‌های مدنی	۱۷	۰/۷۲
	نگرش نسبت به حکومت مردم‌سالار و پاسخگو	۲۶	۰/۸۰
	نگرش نسبت به جامعه مردم‌سالار	۱۴	۰/۷۳
	کل	۵۷	۰/۸۹
نگرش نسبت به عدالت اجتماعی	۶	۰/۶۲	
نگرش نسبت به عدالت جنسیتی	۷	۰/۷۷	

متغیر وابسته در این پژوهش نگرش زنان نسبت به مردم‌سالاری است. نگرش نوعی جهت‌گیری مثبت یا منفی در برابر یک شیء، یک شخص، جمع ویژه‌ای از اشخاص، یک گروه و یا صورتی از الگوی اجتماعی رفتار باشد. هرچند نگرشی به‌طور مستقیم قابل مشاهده نیست اما در تعیین رفتارها، ایده‌ها و نیز در بازسازی و ادراک فرد نسبت به موضوع‌های اجتماعی نقش دارد (احمدی، ۱۳۸۲، ص ۷۱). شاخص‌های ارزیابی مردم‌سالاری عبارت است از:

۱. تابعیت، قانون و حقوق: ملت سیاسی و تابعیت کشوری همه کسانی که در یک قلمرو زندگی می‌کنند و تا چه حد توافق عمومی در مورد اصول قانونی وجود دارد،
۲. اصل قانونی و دسترسی به عدالت: اصول قانونی در کشور، عملی است، شهروندان تا چه حد به‌طور مساوی و ایمن به عدالت، قوانین در صورت سوءمدیریت، دسترسی دارند؟
۳. حقوق مدنی و سیاسی: حقوق مدنی و سیاسی برای همگان مساوی است. بدین معنی که تا چه حد از خشونت فیزیکی و ترس از آن در امانند، از آزادی‌های عمل و حق بیان برخوردارند.
۴. حقوق اقتصادی و اجتماعی: ضروریات اساسی زندگی (غذای کافی، مسکن، آب سالم...) امنیت کاری و اجتماعی بدون تبعیض و حق تحصیل را شامل می‌شود.
۵. انتخابات آزاد و عادلانه: اینکه مردم تا چه اندازه بر اساس انتخاب‌های آزادانه و داوطلبانه رأی می‌دهد.
۶. کارایی دولت

و جوابگویی: دولت جوابگویی مردم و نمایندگانشان است، دولت منتخب تا چه حد اثرگذار است. ۷. کنترل اجتماعی بر پلیس و نیروی انتظامی: پلیس و خدمات تفحص برای فعالیت‌هایشان تا چه حد جوابگویی مردم است و اینکه مجموعه خدمات ارتش، پلیس و تحقیقات بازتاب کل جامعه است. ۸. به حداقل رساندن فساد: اولیای عمومی از فساد عاری‌اند؟ آن کسی که انتخاب می‌شوند تا چه حد از تجارب خصوصی سود می‌برند و خانواده‌های صاحب‌منصبان چقدر منفعت می‌برند. ۹. رسانه‌ها در جامعه مردم‌سالار: رسانه‌ها به شیوه‌ای عمل می‌کنند که ارزش‌های مردم‌سالاری را حفظ کنند. فرایند رسانه‌ها تا چه حد از دولت، مستقل‌اند و تا چه حد فارغ از پیروی دولت‌های خارجی یا شرکت‌های چندملیتی هستند. ۱۰. تمرکززدایی: قسمت‌های زیرگروه مرکزی دولت تا چه حد از مرکز مستقل‌اند و تا چه حد دارای اختیارات و منابع اجرای مسئولیتشان هستند (Beetman et. al., 2001).

عدالت جنسیتی: عدالت جنسیتی یعنی دادگری و انصاف برقرار کردن در مورد تمام ابعاد نقش‌های اجتماعی‌ای که در طول زمان به زنان و مردان داده می‌شود. این متغیر با استفاده از هفت گویه در قالب طیف پنج‌درجه‌ای لیکرت سنجیده شده است. عدالت اجتماعی: عدالت اجتماعی یکی از دلالت‌های مفهوم عدالت است که منظور از آن تخصیص «منصفانه» منابع در یک جامعه است. به این معنا قانون باید به سطح قابل‌قبولی از عدالت واقعی و رسمی دست یابد و باید توزیع منصفانه منابع و برابر فرصت‌ها را تضمین کند. در این مطالعه عدالت اجتماعی با استفاده از شش گویه در حوزه‌هایی مانند شایستگی و لیاقت، مساوات و برابری و انصاف سنجیده شده است.

یافته‌ها

داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار آماری برای علوم اجتماعی (SPSS) تجزیه و تحلیل شده است. تجزیه و تحلیل داده‌ها به وسیله شاخص‌های آمار توصیفی و استنباطی صورت گرفته است. از تعداد نمونه آماری اختصاص یافته ۳۵۸ نفر خانه‌دار و ۲۵۱ نفر شاغل‌اند. سن زنان پاسخگو نیز از ۲۰ سال به بالاست که از ۴۲/۷ درصد به ۱۴ درصد رسیده است. در رابطه با وضعیت تأهل ۲۱۲ نفر مجرد، ۳۸۰ نفر متأهل و ۱۷ نفر

مطلقه و یا همسرانشان فوت شده است. در این پژوهش سعی شده بود تا بسیاری از متغیرهای دخیل بر نگرش زنان نسبت به مردم‌سالاری وارد گردد؛ از جمله قومیت، محل تولد پاسخگویان و میزان تحصیلات؛ که قومیت پاسخگویان را به دو گروه فارس و غیرفارس طبقه‌بندی شده است. تعداد پاسخگویان با قومیت فارس، ۵۳۵ نفر و پاسخگویان با قومیت غیرفارس ۷۴ نفر که به ترتیب ۷۸/۸ درصد و ۱۲/۲ درصد از کل پاسخگویان را شامل می‌شود. جدول شماره ۲ نشان‌دهنده توزیع فراوانی درصد نمره کل پاسخگویان از سنجش حکومت مردم‌سالار و پاسخگوست. پایین‌ترین حد این طیف ۱۲/۳ درصد و بالاترین حد این طیف ۱۷/۲ درصد از کل پاسخگویان را شامل می‌شود. طبقه متوسط نیز ۷۰/۴ درصد از کل پاسخگویان را تشکیل می‌دهد.

جدول شماره ۲. توزیع فراوانی درصد نمره کل پاسخگویان از سنجش حکومت مردم‌سالار و پاسخگو

نوع نگرش	فراوانی	درصد
منفی	۷۵	۱۲/۳
بینابین	۴۲۹	۷۰/۴
مثبت	۱۰۵	۱۷/۲
کل	۶۰۹	۱۰۰

جدول شماره ۳ بیانگر توزیع فراوانی درصد نمره کل پاسخگویان از رسانه‌ها در جامعه مردم‌سالار است. پایین‌ترین حد این طیف ۹/۵ درصد و بالاترین حد آن ۸/۹ درصد است. طبقه متوسط نیز شامل ۸۱/۶ درصد از کل پاسخگویان است.

جدول شماره ۳. توزیع فراوانی درصد نمره کل پاسخگویان از رسانه‌ها در جامعه مردم‌سالار

نوع نگرش	فراوانی	درصد
منفی	۵۸	۹/۵
بینابین	۴۹۷	۸۱/۶
مثبت	۵۴	۸/۹
کل	۶۰۹	۱۰۰

جدول شماره ۴ بیانگر توزیع فراوانی درصد نمره کل پاسخگویان مشارکت سیاسی است. بالاترین حد این طیف ۱۰/۳ درصد و پایین‌ترین حد آن ۱۱/۸ درصد از کل پاسخگویان است. در این طیف حد متوسط آن ۷۷/۸ درصد از کل پاسخگویان را تشکیل می‌دهد.

جدول شماره ۴. توزیع فراوانی درصد نمره کل پاسخگویان مشارکت سیاسی

نوع نگرش	فراوانی	درصد
منفی	۷۲	۱۱/۸
بینابین	۴۷۴	۷۷/۸
مثبت	۶۳	۱۰/۳
کل	۶۰۹	۱۰۰

جدول شماره ۵ بیانگر توزیع فراوانی درصد نمره کل پاسخگویان از پاسخگویی حکومت است. در این طیف بالاترین حد و پایین‌ترین حد آن ۱۱/۸ درصد و ۵/۴ درصد از کل پاسخگویان را شامل می‌شوند؛ درحالی‌که حد متوسط آن ۸۲/۸ درصد از کل پاسخگویان است.

جدول شماره ۵. بیانگر توزیع فراوانی درصد نمره کل پاسخگویان از پاسخگویی حکومت

نوع نگرش	فراوانی	درصد
منفی	۳۳	۵/۴
بینابین	۵۰۴	۸۲/۸
مثبت	۷۲	۱۱/۸
کل	۶۰۹	۱۰۰

جدول شماره ۶ نمایانگر توزیع فراوانی درصد نمره کل پاسخگویان از جامعه مردم‌سالار است. در این جدول یافته‌ها حاکی از آن است که پایین‌ترین حد آن ۱۲/۶ درصد و بالاترین حد آن ۱۱ درصد از کل پاسخگویان است. حد متوسط این طیف نیز ۷۶/۴ درصد از کل پاسخگویان است.

جدول شماره ۶. توزیع فراوانی درصد نمره کل پاسخگویان از جامعه مردمسالار

نوع نگرش	فراوانی	درصد
منفی	۷۷	۱۲/۶
بینابین	۴۶۵	۷۶/۴
مثبت	۶۷	۱۱
کل	۶۰۹	۱۰۰

جدول شماره ۷ نشان‌دهنده توزیع فراوانی درصد نمره کل پاسخگویان از مردمسالاری است. با توجه به این جدول که نگرش نسبت به مردمسالاری را نشان می‌دهد پایین‌ترین حد آن ۱۳/۸ درصد و بالاترین حد آن ۱۵/۶ درصد از کل پاسخگویان را تشکیل می‌دهد. در این طیف حد متوسط آن ۷۰/۶ درصد از کل پاسخگویان است.

جدول شماره ۷. توزیع فراوانی درصد نمره کل پاسخگویان از مردم سالاری

نوع نگرش	فراوانی	درصد
منفی	۸۴	۱۳/۸
بینابین	۴۳۰	۷۰/۶
مثبت	۹۵	۱۵/۶
کل	۶۰۹	۱۰۰

جدول شماره ۸ نمایانگر توزیع فراوانی درصد نمره کل پاسخگویان از عدالت اجتماعی است که بالاترین حد این طیف ۱۱/۲ درصد و پایین‌ترین حد آن ۴/۹ درصد است و بیشترین درصد پاسخگویی در حد متوسط این طیف با ۸۳/۹ درصد مشاهده می‌شود.

جدول شماره ۸. توزیع فراوانی درصد نمره کل پاسخگویان از عدالت اجتماعی

نوع نگرش	فراوانی	درصد
منفی	۳۰	۴/۹
بینابین	۵۱۱	۸۳/۹
مثبت	۶۸	۱۱/۲
کل	۶۰۹	۱۰۰

جدول شماره ۹ نمایانگر توزیع فراوانی درصد نمره کل پاسخگویان از عدالت جنسیتی است که بالاترین حد این طیف ۳/۶ درصد و پایین‌ترین حد این طیف سنجش ۱۵/۴ درصد است؛ در حالی که حد متوسط این طیف ۸۱ درصد از کل پاسخگویان است.

جدول شماره ۹. توزیع فراوانی درصد نمره کل پاسخگویان از عدالت جنسیتی

نوع نگرش	فراوانی	درصد
منفی	۹۴	۱۵/۴
بینابین	۴۹۳	۸۱
مثبت	۲۲	۳/۶
کل	۶۰۹	۱۰۰

آزمون فرضیات

جدول شماره ۱۰ بیانگر رابطه بین عدالت اجتماعی و نگرش زنان نسبت به مردم‌سالاری است. این رابطه با استفاده از بعدهای حقوقی و آزادی‌های مدنی، حکومت مردم‌سالار و پاسخگو و جامعه مردم‌سالار است. همبستگی بین دو متغیر عدالت اجتماعی با بعد حقوق و آزادی‌های مدنی ۱۷/۷ درصد است. همچنین رابطه بین عدالت اجتماعی و بعد حکومت مردم‌سالار و پاسخگو با تحلیل رگرسیون مطالعه شده است؛ به طوری که همبستگی بین دو متغیر ۱۲/۳ درصد است. همبستگی بین دو متغیر عدالت اجتماعی و بعد جامعه مردم‌سالار ۱۱/۶ درصد است. ضریب Beta وجود رابطه مستقیم بین دو متغیر را ۰/۱۱۶ درصد نشان می‌دهد و ضریب B بیان می‌دارد که به ازای هر واحد افزایش در عدالت اجتماعی ۰/۱۴۲ درصد بر میزان نگرش بر بعد جامعه مردم‌سالار افزوده خواهد شد. همبستگی بین دو متغیر عدالت اجتماعی و نگرش نسبت به مردم‌سالاری ۹/۴ درصد است. ضریب تعیین (R^2) ۰/۹ درصد نگرش نسبت به مردم‌سالاری را با عدالت اجتماعی تعیین می‌کند. ضریب B حاکی از آن است که به ازای هر واحد افزایش در عدالت اجتماعی به میزان ۰/۱۲۹ درصد بر میزان نگرش نسبت به مردم‌سالاری افزوده خواهد شد.

جدول شماره ۱۰. آزمون رابطه عدالت اجتماعی و نگرش نسبت به مردم‌سالاری

سطح معناداری	T	F	Beta	B	Adj.R ²	R ²	R	عدالت اجتماعی ابعاد مردم‌سالاری
/۰۰۰	۴/۴۱۹	۱۹/۵۳۰	/۱۷۷	/۲۳۰	/۰۳۰	/۰۳۱	/۱۷۷	حقوق و آزادی‌های مدنی
/۰۰۲	۳/۰۶۵	۹/۳۹۲	/۱۲۳	/۱۶۹	/۰۱۴	/۰۱۵	/۱۲۳	حکومت مردم‌سالار
/۰۰۴	۲/۸۸۲	۸/۳۰۳	/۱۱۶	/۱۴۲	/۰۱۲	/۰۱۳	/۱۱۶	جامعه مردم‌سالار
/۰۲۰	۲/۳۳۰	۵/۴۳۱	/۰۹۴	/۱۲۹	/۰۰۷	/۰۰۹	/۰۹۴	مردم‌سالاری

جدول شماره ۱۱ بیانگر رابطه بین عدالت جنسیتی و نگرش زنان نسبت به مردم‌سالاری است. همبستگی بین دو متغیر عدالت جنسیتی و بعد حقوق و آزادی‌های مدنی ۹/۲ درصد است. ضریب B نیز بیان می‌کند که به ازای هر واحد افزایش در عدالت جنسیتی، شاهد افزایش بعد حقوق و آزادی‌های مدنی خواهیم بود. با توجه به مقدار $T = ۲/۲۸۹$ و سطح معنی‌داری $P = ۰/۰۲۲$ رابطه معنی‌داری وجود دارد. همبستگی بین دو متغیر عدالت جنسیتی با بعد حکومت مردم‌سالار و پاسخگو ۸/۳ درصد است. ضریب B نیز بیان می‌دارد که به ازای هر واحد افزایش در متغیر مستقل، شاهد افزایش در نگرش نسبت به متغیر وابسته هستیم. مقدار T به دست آمده $T = ۲/۰۶۱$ و سطح معنی‌داری $P = ۰/۰۴۰$ است که رابطه معنی‌داری را نشان می‌دهد. ۰/۷ درصد همبستگی بین دو متغیر عدالت جنسیتی و بعد جامعه مردم‌سالار است.

جدول شماره ۱۱. آزمون رابطه عدالت جنسیتی و نگرش نسبت به مردم سالاری

ابعاد مردم سالاری	عدالت جنسیتی	R	R ²	Adj.R ²	B	Beta	F	T	سطح معناداری
حقوق و آزادی‌های مدنی	/۰۹۲	/۰۰۹	/۰۰۷	/۱۱۴	/۰۹۲	۵/۲۳۷	۲/۲۸۹	/۰۲۲	
حکومت مردم سالار	/۰۸۳	/۰۰۷	/۰۰۵	/۱۰۷	/۰۸۳	۴/۲۴۷	۲/۰۶۱	/۰۴۰	
جامعه مردم سالار	/۰۰۷	/۰۰۰	-/۰۰۲	/۰۰۸	/۰۰۷	/۰۲۶	/۱۶۲	/۸۷۱	
مردم سالاری	/۰۶۷	/۰۰۵	/۰۰۳	/۰۸۷	/۰۶۷	۲/۸۴۴	۱/۶۵۷	/۰۹۸	

تحلیل چندمتغیره

جدول شماره ۱۲ با استفاده از معادله رگرسیون چندمتغیره و به روش گام به گام به تبیین متغیر وابسته (نگرش نسبت به مردم سالاری پاسخگویان) است. دو متغیر عدالت اجتماعی و عدالت جنسیتی به عنوان متغیرهای مستقل به ترتیب میزان اهمیتی که در تبیین متغیر وابسته داشته است، وارد این معادله شده است و آن چنان که ملاحظه می شود، این دو متغیر توانسته است در نهایت ۰/۴۲ درصد از واریانس متغیر وابسته را تبیین کند.

جدول شماره ۱۲. عناصر اصلی تحلیل چندمتغیره برای پیش بینی متغیر وابسته

مرحله	متغیر وارد شده	R	R ²	T	Beta	B	معناداری
اول	عدالت اجتماعی	۰/۴۵	۰/۲۱	۲/۴۹۶	/۱۲۱	/۱۵۸	/۰۱۳
دوم	عدالت جنسیتی	۰/۵۸	۰/۴۲	۲/۰۰۵	/۱۰۲	/۳۰۶	/۰۴۶

مقادیر Beta نشان می دهد که رابطه متغیرهای وارد شده به معادله رگرسیون چندمتغیره در مراحل اول، یعنی متغیر عدالت اجتماعی و عدالت جنسیتی با متغیر وابسته دارای رابطه معناداری است. مقادیر T و سطوح معنی داری برای هر متغیر نشان می دهد که هر یک از متغیرهای وارد شده در معادله رگرسیون چندمتغیره با متغیر وابسته رابطه معنی داری وجود داشته است؛ بنابراین، شکل عمومی معادله

رگرسیون دو متغیره به دست آمده با توجه به داده‌های جدول و برای پیش‌بینی نگرش نسبت به مردم‌سالاری به صورت زیر ارائه می‌گردد:

$$Y = a + b_1(x_1) + b_2(x_2)$$

جمع‌بندی

توسعه سیاسی با افزایش آگاهی و اهمیت تخصص در همه زمینه‌هاست و بعد از آن هم شایستگی‌ها جایگزین می‌شود. در مورد زنان نیز چنین است؛ در مرحله اول، صرف حضورشان برای تغییر نگرش‌ها و طرح امکان حضور زنان در عرصه سیاست مناسب است اگرچه زنان در مراحل بعدی باید در تلاش باشند تا جایگاه خود را ارتقا بخشند. چنانچه بر همگان مبرهن است، خانواده بدون زن قابل تصور نیست، پس جامعه‌ای هم که نقش و سهم زنان در آن نادیده گرفته شود، خلاف عقلانیت است. با توجه به نتایج به دست آمده از بررسی نقش عدالت اجتماعی و جنسیتی با نگرش زنان نسبت به مردم‌سالاری بیانگر آن است که زنان نیز اهداف و خواسته‌هایشان و رشد و ترقی خود را در جامعه مردم‌سالار دنبال می‌کنند؛ بنابراین با توجه به این پژوهش، می‌توان گفت که همه در جهت استقرار و تقویت نمادهای جامعه مدنی که در آن مردم‌سالاری وجود دارد، تلاش کنند. حقوق اساسی و آزادی‌های مدنی شهروندان به رسمیت شناخته شود؛ از جمله، می‌توان به حاکمیت قانون و دسترسی به عدالت، حقوق و آزادی‌های سیاسی (آزادی بیان، آزادی تشکیلات، امنیت فیزیکی شهروندان)، حقوق اجتماعی (تأمین بهداشت و سلامت مناسب کلیه شهروندان، کار و تأمین اجتماعی و آموزش و تحصیل در کلیه سطوح برای همگان) اشاره داشت.

نتایج نشان می‌دهد که بین دو متغیر عدالت اجتماعی و عدالت جنسیتی با نگرش زنان به مردم‌سالاری رابطه معناداری وجود دارد. این رابطه در ابعاد سه‌گانه نگرش به مردم‌سالاری (حقوق و آزادی‌های مدنی، حکومت مردم‌سالار و جامعه مردم‌سالار) معنادار است. البته بین عدالت جنسیتی با بعد جامعه مردم‌سالار در بحث مردم‌سالاری ارتباط وجود ندارد. از طرفی، این ارتباط بین عدالت اجتماعی با بعد حقوق و آزادی‌های مدنی دارای قوی‌ترین رابطه است. فاضلی (۱۳۸۰) به این نکته

تأکید دارد که مردم‌سالاری با نابرابری‌های اجتماعی کاملاً سازگار می‌افتد. نتایج این تحقیق نیز نشانگر این است که زنان نگرش مناسبی نسبت به وجود مردم‌سالاری دارند. لوکاس (۲۰۰۳) معتقد است که زنان در مقایسه با مردان در کنش‌های اجتماعی محروم‌ترند و در دیگر مورد برابر محسوب می‌شوند. فلتنر و گولدی (۱۹۷۶) بر این باور است زنان کمتر بر اساس ملاحظات طبقاتی رأی می‌دهند و کمتر با کاندیداها و نمایندگان منتخب در ارتباط هستند. آن‌ها کمتر بحث سیاسی می‌کرده و یک روابط شخصی بسته با مردان دارند.

می‌توان استنباط کرد که دو متغیر عدالت اجتماعی و عدالت جنسیتی در صورتی که در جامعه رعایت شود و در مرحله عمل پیاده گردد، نگرش‌های افراد به‌خصوص قشر زنان به مردم‌سالاری تغییر خواهد کرد. از آنجاکه پیش‌فرض‌های عدالت در جامعه رعایت نشده و این مورد درباره زنان جامعه هدف نسبتاً پایین است، نمی‌توان انتظار داشت که دیدگاه این افراد به مردم‌سالاری مناسب است. از طرفی، برای برقراری مردم‌سالاری باید اصل برابری و مساوات، شایسته‌سالاری و توجه به توانایی‌های اجتماعی سیاسی افراد مدنظر قرار بگیرد که انتظار نتیجه‌ای مثبت و قابل‌قبول داشت؛ بنابراین، تا زمانی که پیش‌فرض‌های لازم را برای پیاده‌سازی مردم‌سالاری در شهری مانند بوشهر که سنت‌ها و کلیشه‌های فرهنگی سنگینی می‌کند و بسیاری از برنامه‌های اجتماعی و سیاسی را تحت تأثیر قرار می‌دهد، برقرار نباشد، نمی‌توان راه میان‌بر را بدون توجه به پیش‌فرض‌های آن در خدمت گرفت.

این نتایج بر اساس دیدگاه نظری هابرماس نیز قابل بحث و بررسی است. مطابق دیدگاه هابرماس زنان اگر بخواهند در جهت رهایی خویش عمل کنند، باید از وابستگی خود به بخش‌های رسمی و غیررسمی به‌ویژه دولت و قومیت بکاهند و بر میزان فعالیت‌های مدنی خود در نهادهای مدنی با رعایت منطق حوزه‌های اجتماعی و فرهنگی یعنی تعامل مفاهیم‌ای و گفتگوی آزاد و خردمندانه و به دور از هر نوع سلطه بیفزایند (عبدالهی، ۱۳۸۳، ص ۵۱). آنچه از دیدگاه هابرماس برمی‌آید، این است که در جامعه باید شرایط ارائه عقاید و دیدگاه‌های گوناگون و به‌خصوص قشر زنان فراهم باشد و این افراد بتوانند آزادانه به تبادل افکار و

دیدگاه‌های خود پرداخته و همچنین، در بدنه اجرایی نظام اجتماعی آن را پیاده کنند. آن‌چنان‌که زنان در جامعه ما درخشیده‌اند و رسانه‌ها این حضور و مشارکت را به نمایش همگان قرار دهند تا به آگاهی و خودباوری زنان کمک کنند و همچنین، نگرش‌های تبعیضی و جنسیتی را که نسبت به زنان در جامعه حاکم است، تغییر داد. بر اساس دیدگاه امام خمینی (ره) برقراری عدالت اجتماعی مستلزم وجود ابزارهای فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است. از نظر سروش نیز عدالت در مردم‌سالاری مهم‌ترین رکن است و در یک حکومت مردم‌سالار قوه قضاییه باید عدالت را رعایت کند. با توجه به متغیر عدالت اجتماعی در زمینه مشاغل و مناصب، باید شایستگی را در نظر گرفت. در حال حاضر در کشور زنان پیشرفت‌های چشمگیری داشته‌اند اما جایگاه آن‌ها در مشاغل و مناصب عالی کمتر دیده می‌شود که این خود بیانگر عدالت اجتماعی نیست. در کشور و جامعه ما مردم‌سالاری وجود دارد اما در مورد زنان با صراحت و قاطعیت نمی‌توان این مسئله را عنوان کرد، با تلاشی نه‌چندان زیاد می‌توان به مردم‌سالاری که قشر زنان را نیز در برگیرد، رسید؛ زیرا بسترها و زمینه‌های دستیابی به آن فراهم است و از همه مهم‌تر آنکه زنان نیز خود به‌طور وصف‌ناپذیری در پی آن می‌باشند، بنابراین در تحقق یافتن آن‌ها به اهدافشان یاری‌شان کنید.

یادداشت‌ها

1. Democracy
2. Toqueville
3. Castells
4. Craft
5. Roso
6. Lock
7. Lipset
8. Pareto
9. Mosca
10. Michels
11. Habermas
12. Hantington
13. Survey Method
14. Questionnaire
15. Lin's Table

- آرون، ریمون (۱۳۸۱). *مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه‌شناسی*، ترجمه باقر پرهام، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- احمدی، حبیب (۱۳۸۲). *روان‌شناسی اجتماعی*، شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.
- امین آقایی، مهرناز و مشتاقیان، مرضیه (۱۳۹۶). *عدالت جنسیتی و توسعه پایدار انسانی؛ محورها و چالش‌ها*، معاونت امور زنان و خانواده ریاست جمهوری.
- انگلس (۱۸۹۴). *مجموعه آثار مارکس و انگلس*، ج ۲۷؛ پاسخ انگلس به عالی‌جناب جوانی بوویو.
- باقری ایلخچی، جهانگیر و نازلیان، مهناز (۱۳۸۸). «دموکراسی، عدالت و صلح در عقلانیت انتقادی پوپر»، *دوفصلنامه حقوق بشر*، دوره چهارم، ش ۸، ۱-۱۸.
- بخارایی، احمد (۱۳۸۱). *دموکراسی و دشمنانش در ایران*، تهران: انتشارات گام نو.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۹). *جامعه‌شناسی سیاسی؛ نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی*، تهران: نشر نی.
- جعفری، علی (۱۳۸۶). *نگاهی به ایده بزرگراه اطلاعاتی ال‌گور*، بنیاد آینده‌نگری ایران.
- رحیمی، مصطفی (۱۳۴۷). *قانون اساسی ایران و اصول دموکراسی*، تهران: ابن‌سینا.
- ریترز، جورج (۱۳۷۹). *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
- سبکتکین ریزی، قربان علی (۱۳۷۳). «تبیین رابطه میزان تحصیلات زنان روستایی با میزان مشارکت اجتماعی آن‌ها»، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، دانشگاه تربیت مدرس، به راهنمایی تقی آزاد برمکی.
- عبدالفتاح، امام (۱۳۷۷). *خودکامه*، ترجمه حمیدرضا آژیر و محمدرضا مروارید، انتشارات سروش.
- عبداللهی، محمد (۱۳۸۳). «زنان و نهادهای مدنی مسائل، موانع و راهبردهای مشارکت مدنی زنان در ایران»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، تابستان، دوره پنجم، ش ۲، ۶۳-۹۹.
- عسگری فامنین، سهراب (۱۳۷۹). «دموکراسی و امنیت ملی». *روزنامه همشهری*.
- علی‌پور، پروین؛ زاهدی، محمدجواد؛ ملکی، امیر و جوادی یگانه، محمدرضا (۱۳۹۶). «تحلیل گفتمان عدالت جنسیتی در برنامه پنج‌ساله ششم توسعه اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی جمهوری اسلامی ایران»، *مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، دوره ۶، ش ۲، ۲۰۳-۲۲۹.

فاضلی، مسعود (۱۳۸۰). «دموکراسی و مقوله عدالت اجتماعی». *مجله بازتاب اندیشه*. کاستلز، امانوئل (۱۳۸۰). *عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ، قدرت هویت*، ج ۲، ترجمه حسن چاووشیان. تهران: طرح نو.

کمالی، افسانه (۱۳۸۰). «رهیافت مشارکت زنان در توسعه: پیش شرطها و موانع»، *فصلنامه پژوهش زنان*، پاییز، ص ۵.

مصفا، نسرين (۱۳۵۷). *مشارکت سیاسی زنان در ایران*، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

موحد، مجید (۳۸۲). «مشارکت سیاسی زنان و عوامل مؤثر بر آن»، *فصلنامه مطالعات زنان*، دانشگاه الزهراء (س)، پژوهشکده زنان، زمستان، س ۱، ش ۱، ص ۳-۲۸.

نیکپی، امیر (۱۳۸۹). «دموکراسی، جنبش اجتماعی و حقوق زنان»، *مجله تحقیقات حقوقی*، دوره چهارم، ش ۵۱، ص ۲۶۹-۲۹۹.

هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۳). *موج سوم دموکراسی در پایان سده بیستم*، ترجمه احمد شهسا. چ ۳، تهران: روزانه.

هلد، دیوید (۱۳۶۹). *مدل‌های دموکراسی*، ترجمه عباس مخبر، تهران: انتشارات روشنگران.

- Beetman, David; Braking, Sarah; Kearton, Lain & Weir, Stuart (2001). *IDEA Methodology*, International IDEA Handbook on Assessment, Klumer Law International Democracy.
- Clulow, Michael. (2007). "Women's Organizations and Local Democracy: Promoting effective Participation of women in Central America", *Development*, Hound mills: Mar, vol. 50, Iss.1, 86-90.
- Fidelis, Malgozata. (2007). "Elusive Equality: Gender, Citizenship, and the Limits of Democracy in Czechoslovakia", 1918-1950. *History, Washington*, winter, vol. 35, Iss.2, p.69.
- Gilligan, Yvonne & Tremblay, Manon (2005). "Sharing Power; Women, Parliament, Democracy", *Reference and Research book News*, Portland: Nov. vol. 20, Iss. 4; pg: N/A.
- Habermas, J. (1989). *The Structural Transformation of the Public Sphere*, Trans, T. Burger Polity Press: Cambridge.
- Lucas, Jeffrey W. (2003). "Status Processes and the Institutionalization of women as headers", *American Sociological Review*, vol.68, June: 464-480.